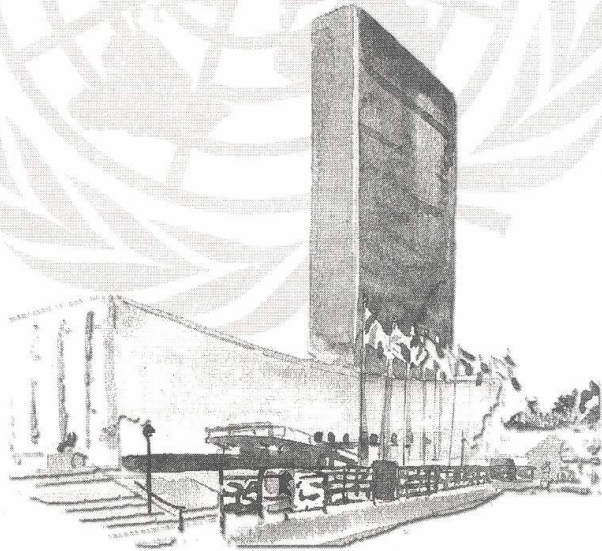


فصل ۷  
استعمارزدایی





## استعمار زدایی

بیش از ۸۰ کشور که مردم آنها تحت سلطه استعماری بودند از زمان تشکیل سازمان ملل متحد سال ۱۹۴۵ به عنوان کشورهای مستقل دارای حق حاکمیت به این سازمان جهانی پیوسته‌اند. به علاوه سرزمین‌های بسیار دیگری از طریق اتحاد سیاسی یا ادغام در یک کشور مستقل به حق تعیین سرنوشت و خودمختاری دست یافته‌اند. سازمان ملل با تشویق آرمان‌های ملت‌های وابسته و با تعیین هدف‌ها و معیارهایی برای تسریع دستیابی آنها به استقلال نقشی حیاتی در این تغییر تاریخی ایفا کرده است. هیات‌های سازمان ملل متحد در برگزاری انتخابات منتهی به استقلال - در توگولند (۱۹۵۶) و (۱۹۶۸)، ساموآ غربی (۱۹۶۱)، نامیبیا (۱۹۸۹)، و اخیراً تی مور لسته (تی مور شرقی پیشین) - نظارت کرده‌اند.

تلاش‌های سازمان ملل برای استعمارزدایی، از اصول «حقوق برابر و حق تعیین سرنوشت مردم» منشور و همچنین از سه فصل ویژه در منشور یعنی فصول ۱۱، ۱۲ و ۱۳ سرچشمه می‌گیرند که به منافع ملت‌های وابسته اختصاص داده شده‌اند. سازمان ملل از سال ۱۹۶۰ همچنین براساس اعلامیه اعطای استقلال به کشورها و مردم مستعمره مصوب مجمع عمومی، معروف به اعلامیه استعمارزدایی، عمل کرده است که کشورهای عضو به موجب آن ضرورت به پایان بردن سریع استعمارگری را اعلام کردند. سازمان ملل همچنین با قطعنامه ۱۵۴۱ (پانزده) ۱۵ دسامبر ۱۹۶۰ مجمع عمومی سه انتخابی را تعیین کرد که حق کامل تعیین سرنوشت را برای سرزمین‌های فاقد استقلال ارائه می‌داد.

با وجود پیشرفت بسیار علیه استعمارگری، هنوز حدود ۲ میلیون نفر تحت سلطه استعمار زندگی می‌کنند و سازمان ملل به تلاش‌های خود برای کمک به تحقق حق تعیین سرنوشت در سرزمین‌های باقیمانده فاقد استقلال ادامه می‌دهد.

## نظام قیمومت بین‌المللی

سازمان ملل متحد براساس فصل ۱۲ منشور، نظام قیمومت بین‌المللی را برای سرپرستی و نظارت بر سرزمین‌های تحت قیمومت به وجود آورد که بر اساس موافقت نامه‌های انفرادی با کشورهایایی که آنها را اداره می‌کردند، تحت نظر آن قرار گرفته بودند.

این نظام سرزمین‌های زیر را در بر می‌گرفت: (الف) سرزمین‌های نگهداری شده تحت قیمومت که پس از جنگ جهانی اول به وسیله جامعه ملل ایجاد شده بودند؛ (ب) سرزمین‌هایی که در نتیجه جنگ جهانی دوم از «کشورهای دشمن» جدا شدند؛ و (ج) سرزمین‌هایی که داوطلبانه به وسیله کشورهای مسئول اداره آنها تحت اختیار این نظام گذاشته شدند. هدف نظام قیمومت، حمایت از پیشرفت سیاسی، اقتصادی، و اجتماعی این سرزمین‌ها و پیشرفت آنها به سمت حکومت بر خود و حق تعیین سرنوشت بود.

شورای قیمومت بر اساس فصل ۱۳ منشور، برای نظارت بر اداره اراضی تحت قیمومت و حصول اطمینان از این امر ایجاد شد که دولت‌های مسئول اداره آنها اقدام‌های کافی برای آماده کردن آنها برای تحقق هدف‌های منشور انجام دهند.

۱۱ سرزمین سال‌های نخست عمر سازمان ملل تحت نظام قیمومت قرار گرفتند (به جدول‌های بخش ۳ نگاه کنید). هر ۱۱ سرزمین در طول سال‌ها استقلال یافتند یا داوطلبانه در کشوری ادغام شدند. آخرین سرزمینی که چنین کرد سرزمین تحت قیمومت جزایر اقیانوس اطلس (پالائو) بود که ایالات متحده آن را اداره می‌کرد. شورای امنیت پس از این که پالائو در همه‌پرسی سال ۱۹۹۳ اتحاد آزاد با ایالات متحده را برگزید، سال ۱۹۹۴ موافقت نامه قیمومت سازمان ملل را برای این سرزمین لغو کرد. پالائو سال ۱۹۹۴ مستقل شد و به عنوان صدو هشتادمین عضو سازمان ملل به آن پیوست. نظام قیمومت بدون باقی ماندن سرزمینی دیگر در دستور کار آن، وظیفه تاریخی خود را انجام داده است.

### سرزمین‌های غیر خود مختار

منشور ملل متحد به مساله سایر سرزمین‌های غیر خود مختار که در نظام قیمومت قرار نگرفتند نیز رسیدگی می‌کند.

فصل ۱۱ منشور یعنی اعلامیه مربوط به سرزمین‌های غیر خود مختار تصریح می‌کند کشورهای عضو که سرزمین‌هایی را اداره می‌کنند که هنوز به خود مختاری نائل نشده‌اند می‌پذیرند که «تامین منافع ساکنان این سرزمین‌ها دارای اهمیت بسیار زیاد است» و وظیفه حمایت از رفاه آنان را به عنوان «ماموریتی مقدس» می‌پذیرند.

قدرت‌های اداره کننده، به این منظور علاوه بر تضمین پیشبرد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و آموزشی این مردم، متعهد می‌شوند در ایجاد نهادهای سیاسی دموکراتیک و نیل به خودمختاری به آنان کمک کنند. قدرت‌های اداره کننده تعهد دارند اطلاعات مربوط به شرایط اقتصادی، اجتماعی و آموزشی سرزمین‌های تحت اداره خود را مرتباً به دبیرکل منتقل کنند.

هشت کشور عضو یعنی استرالیا، بلژیک، دانمارک، فرانسه، هلند، نیوزیلند، انگلیس و ایالات متحده سال ۱۹۴۶ سرزمین‌های تحت اداره خود را که غیر خود مختار به حساب می‌آوردند، مشخص کردند. در مجموع ۷۲ سرزمین مشخص شدند که هشت سرزمین از آنها پیش از سال ۱۹۵۹ مستقل شدند. مجمع عمومی سال ۱۹۶۳ فهرستی تجدید نظر شده از ۶۴ سرزمین را تصویب کرد که اعلامیه استعمارزدایی سال ۱۹۶۰ در مورد آنها صدق می‌کرد. ۵۳ سرزمین تا سال ۱۹۹۰ به استقلال دست یافته بودند. تا سال ۲۰۰۳ شانزده سرزمین غیرمستقل وجود داشت (به جدول صفحه بعد نگاه کنید). قدرت‌های اداره کننده کنونی فرانسه، نیوزیلند، انگلیس و ایالات متحده هستند.

**سرزمین‌هایی که اعلامیه اعطای استقلال به کشورها و مردم تحت استعمار، تا سال ۲۰۰۳  
درباره آنها صدق می‌کرد**

نهاد اداره کننده

سرزمین

آفریقا:

صحرای غربی<sup>۱</sup>

آسیا و اقیانوس آرام:

ساموآی آمریکا

ایالات متحده

گوام

ایالات متحده

کالدونیای جدید<sup>۲</sup>

فرانسه

پیت کرن

انگلیس

توکه‌لائو

نیوزیلند

اقیانوس اطلس، کاراییب و مدیترانه:

انگویلا

انگلیس

برمودا

انگلیس

جزایر ویرجین انگلیس

انگلیس

جزایر کیمن

انگلیس

جزایر فالکلند (مالویناس)

انگلیس

جبل الطارق

انگلیس

مونتسرات

انگلیس

سنت هلنا

انگلیس

جزایر ترک‌ها و کایکوها

انگلیس

جزایر ویرجین ایالات متحده

ایالات متحده

۱. اسپانیا ۲۶ فوریه سال ۱۹۷۶ به دبیرکل اطلاع داد از آن تاریخ به حضور خود در سرزمین صحرا خاتمه داده و ضروری می‌داند این موضوع را به ثبت برساند که اسپانیا از آن زمان با توجه به قطع مشارکت خود در اداره موقت این سرزمین خود را از هر مسئولیتی در ارتباط با اداره آن مبرا می‌داند. مجمع عمومی سال ۱۹۹۰ تایید کرد مساله صحرای غربی مساله مربوط به استعمارزدایی است که باید به وسیله مردم صحرای غربی تکمیل شود.

۲. مجمع عمومی ۲ دسامبر سال ۱۹۸۶ اعلام کرد کالدونیای جدید سرزمینی غیرمستقل است.

**اعلامیه مربوط به اعطای استقلال به کشورها و مردم تحت استعمار**

آرزوهای مردمان این سرزمین‌ها برای دستیابی به استقلال، و استنباط جامعه بین‌المللی دایر بر این که اصول منشور در این زمینه با کندی بسیار به اجرا گذاشته می‌شود، مجمع عمومی را وادار کرد ۱۴ دسامبر ۱۹۶۰/اعلامیه اعطای استقلال به کشورها و مردم تحت استعمار (قطعنامه ۱۵) (۱۵۱۴) را صادر کند.

این اعلامیه تصریح می‌کند قرار دادن مردم در معرض انقیاد، تسلط و استثمار خارجی، محرومیت از حقوق بشر بنیادی به شمار می‌رود، و مخالف منشور و مانعی بر سر راه حمایت از صلح و همکاری جهانی است. اعلامیه فوق می‌افزاید «برای انتقال همه اختیارات به مردم سرزمین‌های تحت قیمومت و فاقد استقلال یا همه سرزمین‌هایی که هنوز به استقلال دست نیافته‌اند، باید اقدام‌های آنی، بدون هیچ قید و شرطی مطابق با اراده و تمایل آزادانه ابراز شده آنان، بدون هیچ تمایز از نظر نژاد، مذهب یا رنگ انجام شود تا آنان را قادر سازد از استقلال و آزادی کامل برخوردار شوند.»

مجمع عمومی همچنین سال ۱۹۶۰ با تصویب قطعنامه (۱۵) ۱۵۴۱ سه انتخاب مشروع سیاسی برای استقلال کامل را تعریف و پیشنهاد کرد: یعنی اتحاد آزاد با یک کشور مستقل، ادغام در یک کشور مستقل، یا استقلال. (برای فهرست سرزمین‌هایی که از زمان تصویب اعلامیه استعمارزدایی با کشورهای مستقل، متحد یا در آنها ادغام شده‌اند به بخش سه نگاه کنید).

مجمع سال ۱۹۶۱ کمیته‌ای ویژه ایجاد کرد تا کاربرد اعلامیه را بررسی کند و درباره اجرای آن توصیه‌هایی بدهد. عنوان کامل این کمیته که عموماً به آن به عنوان کمیته ویژه ۲۴ یا کمیته ویژه استعمارزدایی اشاره می‌شود «کمیته ویژه موقعیت با توجه به اجرای اعلامیه اعطای استقلال به مردم و کشورهای استعماری» است.

کمیته ویژه، سالانه تشکیل جلسه می‌دهد، سخنان عرض حال دهندگان و نمایندگان این سرزمین‌ها را می‌شنود، هیات‌هایی برای دیدار به این سرزمین‌ها اعزام می‌کند و درباره شرایط سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و آموزشی در این سرزمین‌ها سمینارهای سالانه برگزار می‌کند.

در سال‌های پس از تصویب اعلامیه، حدود ۶۰ سرزمین که پیشتر تحت استعمار بودند، با بیش از ۸۰ میلیون سکنه، به حق تعیین سرنوشت از طریق استقلال دست یافتند و به عنوان اعضای دارای حاکمیت به سازمان ملل متحد پیوستند (به کادرهای بخش ۳ نگاه کنید).

مجمع عمومی از قدرت‌های اداره کننده خواسته است همه اقدام‌های لازم را انجام دهند تا مردم سرزمین‌های فاقد استقلال را قادر سازند حق تعیین سرنوشت و استقلال خود را به طور کامل اعمال کنند. مجمع عمومی همچنین از قدرت‌های اداره کننده خواسته است خارج کردن پایگاه‌های نظامی باقی مانده از این سرزمین‌ها را تکمیل و تضمین کنند هیچ فعالیت اقتصادی و سایر منافع خارجی مانع از اجرای مفاد اعلامیه نشود.

در این زمینه، نیوزیلند درباره توک‌لائو با کمیته ویژه همکاری مستمر داشته است. فرانسه پس از امضای موافقت‌نامه ای درباره آینده کالدونیای جدید، سال ۱۹۹۹ شروع به همکاری با کمیته کرد. دو قدرت اداره کننده سال‌های اخیر به طور رسمی در کار کمیته شرکت نکرده‌اند: ایالات متحده اعلام کرده است از نقش خود به عنوان قدرت اداره کننده آگاه است و به انجام مسئولیت‌های خود بر اساس منشور ادامه خواهد داد. انگلیس گفته است اگرچه بیشتر سرزمین‌های تحت اداره آن استقلال را برگزیدند، تعدادی ترجیح داده‌اند با آن متحد باشند.

سمینار سالانه استعمارزدایی سال ۲۰۰۳ برای نخستین بار در یک سرزمین غیرمستقل تشکیل شد یعنی انگلیس موافقت کرد سمینار در انگویلا برگزار شود و نماینده ارشدی را برای شرکت در آن فرستاد.

مجمع عمومی در پایان دهه بین‌المللی ریشه‌کنی استعمار (۲۰۰۰ - ۱۹۹۱)، با اعلام دومین دهه بین‌المللی ریشه‌کنی استعمار (۲۰۱۰ - ۲۰۰۱) از کشورهای عضو خواست تلاش‌های خود را برای تحقق استعمارزدایی کامل، مضاعف کنند.

مجمع عمومی درباره سرزمین‌های خاص، مانند صحرای غربی، انجام وظایفی ویژه را به دبیرکل محول کرده تا بر اساس منشور ملل متحد و هدف‌های اعلامیه، فرآیند استعمارزدایی را تسهیل کند.

### نامیبیا

سازمان ملل به تحقق استقلال نامیبیا، در سال ۱۹۹۰ کمک کرد و این موردی تاریخی بود که پیچیدگی تلاش‌های لازم برای تضمین انتقالی مسالمت‌آمیز را آشکار می‌کند.

نامیبیا که پیشتر «آفریقای جنوب غربی» نامیده می‌شد سرزمینی آفریقایی است که زمانی تحت نظام قیمومت جامعه ملل قرار داشت. مجمع عمومی سال ۱۹۴۶ از آفریقای جنوبی خواست این سرزمین را براساس نظام قیمومت اداره کند. آفریقای جنوبی نپذیرفت و سال ۱۹۴۹ به سازمان ملل اطلاع داد دیگر درباره این سرزمین اطلاعات نخواهد داد زیرا قیمومت با انحلال جامعه ملل خاتمه یافته است.

مجمع عمومی سال ۱۹۶۶ با اعلام این که آفریقای جنوبی تعهدات خود را انجام نداده قیمومت را لغو کرد و این سرزمین را تحت مسئولیت شورای ملل متحد برای آفریقای جنوب غربی قرار داد که نام آن در سال ۱۹۶۸ به شورا برای نامیبیا تغییر یافت.

شورای امنیت سال ۱۹۷۶ خواست آفریقای جنوبی انجام انتخابات برای این سرزمین را تحت نظارت سازمان ملل بپذیرد. مجمع عمومی اعلام کرد مذاکرات استقلال باید با شرکت سازمان مردم آفریقای جنوب غربی (سواپو - SWAPO) یعنی تنها نماینده مردم نامیبیا، انجام شود.

کانادا، فرانسه، جمهوری فدرال آلمان، انگلیس و ایالات متحده سال ۱۹۷۸ پیشنهادی برای حل این مساله به شورای امنیت دادند که برگزاری انتخابات برای تشکیل مجلس موسسان، تحت نظارت سازمان ملل پیش‌بینی شده بود. شورا، توصیه‌های دبیرکل را برای اجرای این پیشنهاد تصویب کرد و از وی خواست نماینده ویژه‌ای برای نامیبیا منصوب کند و گروه سازمان ملل برای کمک به انتقال را ایجاد کرد.

سال‌ها مذاکره دبیرکل و نماینده ویژه او، و همچنین میانجیگری ایالات متحده، به موافقت نامه‌های سال ۱۹۸۸ برای تحقق صلح در جنوب آفریقا منجر شد که براساس آن آفریقای جنوبی موافقت کرد برای تضمین استقلال نامیبیا از طریق انتخابات، با دبیرکل همکاری کند.

فعالیت‌هایی که به استقلال نامیبیا منجر شد آوریل ۱۹۸۹ آغاز گردید. گروه سازمان ملل برای کمک به انتقال، کل فرآیند انتخابات را که به وسیله مسئولان نامیبیا انجام شد، سرپرستی و کنترل کرد؛ بر آتش

بس بین سوآپو و آفریقای جنوبی و تریخیس همه نیروهای نظامی نظارت و جریان روان انتخابات، از جمله نظارت بر پلیس محلی را تضمین کرد.

سوآپو در انتخابات مجلس موسسان، که آقای مارتی ایتیساری نماینده ویژه دبیرکل آن را «آزاد و عادلانه» توصیف کرد، به پیروزی رسید. آفریقای جنوبی پس از انتخابات بقیه نیروهای خود را خارج کرد. مجلس موسسان پیش‌نویس قانون اساسی جدید را تهیه کرد که فوریه سال ۱۹۹۰ به تصویب رسید، و سام‌نوجوما رهبر سوآپو را برای یک دوره پنج ساله ریاست جمهوری انتخاب کرد. نامیبیا ماه مارس مستقل شد و دبیرکل مراسم سوگند نخستین رئیس جمهور آن را به جا آورد. این کشور آوریل به سازمان ملل متحد پیوست.

### تی‌مور - لسته

از جدیدترین موفقیت‌های سازمان ملل فرآیندی است که به استقلال تی‌مور - لسته، (تی‌مور شرقی سابق) منجر شد. پس از این که مردم تی‌مور شرقی در مشورتی همگانی که به وسیله سازمان ملل سال ۱۹۹۹ انجام شد، به سود استقلال رای دادند، سازمان ملل در عملیاتی عمده بر انتقال آن به استقلال نظارت کرد.

جزیره تی‌مور در شمال استرالیا، در بخش مرکزی جنوب مجموعه جزایری قرار دارد که جمهوری اندونزی را تشکیل می‌دهند. بخش غربی این جزیره مستعمره هلند بود و هنگامی که اندونزی استقلال یافت بخشی از آن شد. تی‌مور شرقی مستعمره پرتغال بود.

مجمع عمومی سال ۱۹۶۰ تی‌مور شرقی را در فهرست سرزمین‌های غیرمستقل قرار داد. پرتغال سال ۱۹۷۴ با پذیرفتن حق تعیین سرنوشت و استقلال مستعمره‌های خود در صدد ایجاد دولت موقت و مجمع مردمی برآمد تا موقعیت تی‌مور شرقی را معین کند. اما سال ۱۹۷۵ بین حزب‌های سیاسی تازه تاسیس جنگ داخلی درگرفت و پرتغال با اعلام این که نمی‌تواند اوضاع را کنترل کند، از تی‌مور خارج شد. یک جناح در تی‌مور، به عنوان کشور جدا، اعلام استقلال و جناح دیگر اعلام استقلال و ادغام در اندونزی کرد.

نیروهای اندونزی دسامبر در تی‌مور شرقی پیاده شدند و «دولت موقت» تشکیل شد. پرتغال با اندونزی قطع رابطه و موضوع را به شورای امنیت آورد. شورا و مجمع عمومی از اندونزی خواستند نیروهایش را خارج کند و به همه کشورها تاکید کردند به یکپارچگی ارضی تی‌مور شرقی و همچنین حق مردم آن برای تعیین سرنوشت خود احترام بگذارند.

«دولت موقت» سال ۱۹۷۶ برای تشکیل مجمع، انتخابات برگزار کرد و مجمع خواهان یکپارچگی با اندونزی شد. هنگامی که اندونزی قانونی در حمایت از این تصمیم وضع کرد، جنبش طرفدار استقلال، مقاومت مسلحانه و مبارزه بین‌المللی برای مخالفت با الحاق را آغاز کرد. پرتغال اعلام کرد مردم تی‌مور شرقی حق تعیین سرنوشت خود را اعمال نکرده‌اند، اندونزی نیز اعلام کرد فرآیند

استعمارزدایی تکمیل شده است. سازمان ملل مشروعیت مجمع و الحاق به اندونزی را پذیرفت و به شناسایی پرتغال به عنوان قدرت اداره کننده قانونی ادامه داد.

دیبرکل به تقاضای مجمع عمومی سال ۱۹۸۳ مذاکره با اندونزی و پرتغال را شروع کرد تا راه حلی عادلانه و فراگیر پیدا کند. با میانجیگری دیبرکل و نماینده شخصی او (که در ۱۹۹۷ منصوب شد) ماه مه ۱۹۹۹ موافقت نامه هایی منعقد شد که راه را برای مشورت همگانی باز کرد و به مردم تی مور شرقی امکان داد بین موقعیت خود مختاری در کنار اندونزی یا نیل به استقلال تحت نظارت سازمان ملل یکی را انتخاب کنند.

**هیات سازمان ملل در تی مور شرقی** بر مبنای این موافقت نامه ها ثبت نام رای دهندگان و رای گیری رسمی را سازمان و انجام داد. حدود ۷۸/۵ درصد از ۴۵۰ هزار نفری که برای دادن رای ثبت نام کرده بودند ۳۰ اوت خود مختاری پیشنهادی در کنار اندونزی را رد کردند. هنگامی که نتایج اعلام شد شبه نظامیان مخالف استقلال دست به خشونت و ویرانی گسترده زدند، عده زیادی را کشتند و بیش از ۲۰۰ هزار نفر از مردم تی مور شرقی را وادار به فرار از خانه های خود، بیشتر به تی مور غربی، کردند. سازمان ملل مجبور به تخلیه بیشتر کارکنان خود شد اما ۸۶ کارمند بین المللی آن همراه با حدود ۱۰۰۰ شهروند تی مور شرقی که به سازمان ملل پناهنده شده بودند در مقر آن در دیلی، پایتخت، ماندند. پس از مذاکرات فراوان، از جمله به وسیله هیات عالیرتبه اعزامی شورای امنیت به جاکارتا و دیلی، اندونزی استقرار نیروی چند ملیتی با مجوز سازمان ملل را پذیرفت تا صلح و امنیت احیا شود. شورای امنیت، بر اساس فصل هفت منشور، سپتامبر ۱۹۹۹ با اعزام **نیروی بین المللی در تی مور شرقی** موافقت کرد که به اعاده نظم کمک کرد.

شورا، اکتبر ۱۹۹۹ **حکومت موقت سازمان ملل در تی مور شرقی** را ایجاد کرد که در جریان انتقال این کشور به استقلال، اقتدار کامل اجرایی و قانونگذاری داشت. آقای سر جیووی را دملورئیس حکومت موقت سازمان ملل و نماینده ویژه دیبرکل در تی مور شرقی شد. واحد نظامی حکومت موقت، متشکل از ۸۸۰۰ سرباز و ۱۶۰۰ پلیس غیرنظامی فوریه ۲۰۰۰ وظیفه حفظ صلح و امنیت را به عهده گرفت. حکومت موقت همچنین حکومتی غیرنظامی در سراسر این سرزمین ایجاد و به برقراری خدمات اجتماعی، یاری به بازسازی، و ایجاد ظرفیت تی مور شرقی برای تشکیل ملیت کمک کرد.

بیش از ۹۱ درصد از افراد واجد شرایط رای دادن تی مور شرقی ۳۰ اوت ۲۰۰۱ رای دادند تا ۸۸ عضو مجلس موسسان این کشور را انتخاب کنند که وظیفه آن نوشتن و تصویب قانون اساسی جدید و تعیین معیارهایی برای انجام انتخابات در آینده و انتقال به استقلال کامل بود. حکومت موقت ۲۲ مارس ۲۰۰۲ نخستین قانون اساسی این سرزمین را امضا و به مورد اجرا گذاشت. در انتخابات ریاست جمهوری ۱۴ آوریل، زانانا گوسمائو، با ۸۲/۷ درصد آرا به ریاست جمهوری انتخاب شد.

به این ترتیب دو شرط برای تسلیم قدرت تحقق یافته بود و تی‌مور شرقی ۲۰ مه سال ۲۰۰۲ به استقلال دست یافت. مجلس موسسان به پارلمان ملی تبدیل شد، کشور جدید، نام تی‌مور - لسته را برگزید و روز ۲۷ سپتامبر صدونودویکمین کشور عضو سازمان ملل متحد شد. سازمان ملل، از طریق هیات حمایت ملل متحد در تی‌مور شرقی که ۱۷ مه ۲۰۰۲ به وسیله شورای امنیت تأسیس شد، پس از استقلال به حمایت از تی‌مور - لسته ادامه داده است. وظیفه هیات: کمک به این کشور نوپا برای ایجاد ساختارهای اساسی حکومت که برای کارآیی و ثبات سیاسی آن حیاتی است؛ تأمین امنیت و اجرای قانون موقت؛ کمک به ایجاد تشکیلات پلیس کشور؛ و مساعدت به حفظ امنیت داخلی و خارجی آن است.

### صحرای غربی

سازمان ملل از سال ۱۹۶۳ به اختلاف جاری مربوط به صحرای غربی، سرزمینی در ساحل شمال غربی آفریقا، هم مرز مغرب، موریتانی و الجزایر، رسیدگی کرده است. صحرای غربی سال ۱۸۸۴ مستعمره اسپانیا شد. مغرب و موریتانی سال ۱۹۶۳ مدعی مالکیت بر آن شدند. دیوان بین‌المللی دادگستری سال ۱۹۷۵ به تقاضای مجمع عمومی در اظهار نظری ادعاهای حاکمیت ارضی مغرب یا موریتانی را رد کرد.

سازمان ملل، از زمان خروج اسپانیا در ۱۹۷۶ و جنگ متعاقب آن بین مغرب - که این سرزمین را، «دوباره ادغام» کرده بود - و جبهه خلق برای آزادی سقی الحمرا (Saguiael-Hamra) و ریو دواورو (Rio de Oro) (جبهه پولیساریو)، که تحت حمایت الجزایر بود، خواهان حل بحران صحرای غربی بوده است. (به زیرنویس کادر این فصل نگاه کنید).

سازمان وحدت آفریقا سال ۱۹۷۹ خواهان همه‌پرسی شد تا مردم این سرزمین حق تعیین سرنوشت خود را اعمال کنند. ۲۶ کشور عضو سازمان وحدت آفریقا تا سال ۱۹۸۲ «جمهوری دموکراتیک عرب صحرا (SADR)» را که پولیساریو در ۱۹۷۶ اعلام کرد، به رسمیت شناخته بودند. هنگامی که این جمهوری در اجلاس سران سازمان وحدت آفریقا سال ۱۹۸۴ شرکت کرد، مغرب از سازمان وحدت آفریقا خارج شد.

مجمع عمومی سال ۱۹۸۳، و بار دیگر سال ۱۹۸۴، تأیید کرد مردم این سرزمین هنوز حق تعیین سرنوشت و استقلال خود را اعمال نکرده‌اند، و طرفین باید با مذاکره به آتش‌بس برسند تا امکان همه‌پرسی فراهم شود.

ماموریت میانجیگری مشترک دبیرکل و رئیس سازمان وحدت آفریقا به طرح پیشنهادهای آنان برای سازش در ۱۹۸۸ منجر شد که خواهان آتش‌بس و انجام همه‌پرسی برای انتخاب بین استقلال و ادغام در مغرب بودند. دو طرف در اصل با این پیشنهادها موافقت کردند و شورای امنیت ژوئن ۱۹۹۰ گزارش دبیرکل را تصویب کرد که در آن این پیشنهادها مطرح شده بودند.

شورای امنیت با قطعنامه ۶۹۰ مورخ ۲۹ آوریل ۱۹۹۱ هیات ملل متحد برای همه‌پرسی در صحرای غربی را ایجاد کرد تا به نماینده ویژه دبیرکل در همه مسائل مربوط به سازمان دادن و انجام همه‌پرسی تعیین سرنوشت مردم صحرای غربی کمک کند. تمام مردم ۱۸ ساله و مسن‌تر صحرای غربی که در سرشماری سال ۱۹۷۴ اسپانیا شمارش شده بودند، اعم از این که ساکن این سرزمین یا خارج از آن باشند، حق داشتند رای دهند. کمیسیون تعیین هویت، فهرست سرشماری را به روز، و رای دهندگان را شناسایی می‌کرد. پناهندگان ساکن خارج از این سرزمین با کمک دفتر کمیساریای عالی سازمان ملل در امور پناهندگان شناسایی می‌شدند.

علاوه بر دفتر نماینده ویژه، قرار بود هیات ملل متحد برای همه‌پرسی شامل واحدهای غیرنظامی، امنیتی و نظامی باشد. ۶ سپتامبر ۱۹۹۱ آتش‌بس به اجرا در آمد و از آن زمان به وسیله ناظران نظامی هیات ملل متحد برای همه‌پرسی رعایت و هرگز به طور جدی نقض نشده است.

در حالی که دو طرف اعتماد خود را به سازمان ملل و تعهد خود را به طرح سازش تکرار می‌کردند دیدگاه‌های آنان درباره بسیاری از جنبه‌های اجرای آن، به ویژه در مساله استحقاق رای دهندگان برای شرکت در همه‌پرسی، تفاوت داشت.

دبیرکل، برای صلاحیت رای دهندگان در گزارش سال ۱۹۹۱ خود به شورای امنیت، معیارهایی تعیین کرده بود که مغرب پذیرفت اما آنها را بیش از حد محدودکننده می‌دانست. پولیساریو اعلام کرد از نظر آن، در اصل موافقت شده بود مبنای انحصاری برای رای دهندگان، فهرست صحرائیانی باشد که در آمارگیری ۱۹۷۴ سرشماری شده بودند، در حالی که با معیارهای جدید، تعداد رای دهندگان از افراد سرشماری شده بیشتر خواهد شد و احتمالاً افرادی را که صحرائی این سرزمین نیستند به آنان اضافه خواهد کرد.

کمیسیون شناسایی، اوت ۱۹۹۴ شروع به شناسایی رای دهندگان بالقوه بر مبنای طرح سازش پیشنهادی دبیرکل کرد. اما بن‌بست‌های پیاپی مانع از پیشرفت این جریان در سراسر دهه ۱۹۹۰ شد. دو طرف با وجود موافقت با ادامه فرآیند شناسایی، مواضع اولیه خود را در رابطه با ترکیب نهاد انتخابی حفظ کردند. پولیساریو اصرار داشت بر اساس طرح سازش، فقط کسانی که در سرشماری سال ۱۹۷۴ اسپانیا شمارش شده بودند باید در همه‌پرسی شرکت کنند. مغرب نظردیگری داشت یعنی این که هزاران صحرائی دیگر به همین ترتیب حق رای داشتند از جمله: کسانی که زمان سرشماری در این سرزمین حضور داشتند اما شمارش نشده بودند؛ کسانی که سال‌ها پیش به مغرب گریخته بودند؛ و کسانی از مناطقی که پیشتر بخشی از این سرزمین بودند اما متعاقباً در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ به وسیله اسپانیا به مغرب بازگردانده شده بودند.

آقای جیمز ای بیکر سوم، فرستاده شخصی دبیرکل برای صحرای غربی، سال ۱۹۹۷ طرحی معروف به موافقت نامه های هوستون برای سازش ارائه داد. فرآیند شناسایی دسامبر ۱۹۹۹ کامل شد و کمیسیون شناسایی، فهرستی موقتی از حدود ۸۶ هزار فرد واجد شرایط رای دادن، منتشر کرد. افرادی که فاقد شرایط رای دادن تشخیص داده شده بودند می‌توانستند خواستار تجدید نظر در این تصمیم شوند. تا پایان سال ۲۰۰۰ در مجموع ۱۳۱,۰۳۸ نفر تقاضای تجدید نظر داده بودند.

با وجود مشورت‌هایی بین طرفین و کشورهای همسایه در طول سال‌های ۲۰۰۰ و ۲۰۰۱ تحت نظارت فرستاده شخصی دبیرکل، اختلاف‌ها بین طرفین درباره اجرای طرح سازش ادامه یافت.

شورای امنیت ۳۰ ژوئیه ۲۰۰۲ از فرستاده شخصی خواست به تلاش‌های خود برای راه حل سیاسی که زمینه را برای تعیین سرنوشت آماده کند، ادامه دهد. پیشنهادهای او، ژانویه ۲۰۰۳ در جریان دیداری از منطقه به طرفین و کشورهای همسایه ارائه شد. دو طرف به جنبه‌هایی از طرح صلح اعتراض کردند. با این حال جبهه پولیساریو ۶ ژوئیه کتبی به دبیرکل اطلاع داد طرح صلح را پذیرفته است، انتظار می‌رفت مغرب پاسخ خود را به طرح سال ۲۰۰۴ ارائه دهد.

شورای امنیت ۳۱ ژوئیه ۲۰۰۳ با قطعنامه ۱۴۹۵ به اتفاق آرا از طرح صلح به عنوان بهترین راه حل سیاسی بر مبنای توافق بین دو طرف حمایت کرد. دبیرکل ماه اوت آقای الوارو دسوتو را به عنوان نماینده ویژه خود برای صحرای غربی منصوب کرد. پولیساریو، ماه سپتامبر ۲۴۳ اسیر جنگی مغرب و دو ماه بعد ۳۰۰ اسیر دیگر را آزاد کرد و هنوز ۶۱۳ زندانی جنگی مغربی دارد.

آقای دسوتو نوامبر و دسامبر به منطقه رفت تا با طرفین مشورت و به اوضاع حدود ۱۶۵ هزار پناهنده صحرای غربی، رسیدگی کند که نزدیک به سه دهه در اردوگاه‌های صحرایی در غرب الجزایر زندگی کرده‌اند. درباره برنامه‌هایی برای برقراری دوباره تماس‌های شخصی بین پناهندگان و اقوام آنان در آن سوی مرز بحث شد. دیدارهای خانوادگی بین صحرایی‌های ساکن صحرای غربی و اردوگاه‌های پناهندگان از ۵ مارس ۲۰۰۴ آغاز شد.

مغرب ۱۵ آوریل ۲۰۰۴ در دیدار با فرستاده شخصی دبیرکل، پاسخ نهایی خود را به طرح صلح داد و خواستار راه حلی بر اساس مذاکره بر مبنای «خودمختاری در چارچوب حاکمیت مغرب» شد. دبیرکل، در گزارش بعدی خود به شورای امنیت، نوشت مساله حاکمیت، «مساله اساسی است که طرفین را در تمام این سال‌ها جدا کرده است. مغرب طرح سازش را، که سال‌ها با آن موافق بود، نمی‌پذیرد ... و همچنین اینک عناصری از طرح صلح را قبول نمی‌کند.»

شورا، از دیدگاه دبیرکل و فرستاده او، اینک مجبور بود بررسی کند آیا «هیات ملل متحد برای همه‌پرسی را منحل کند و موضوع صحرا را به مجمع عمومی بازگرداند، و به این ترتیب این موضوع را به رسمیت بشناسد و اذعان کند که ... سازمان ملل قصد ندارد مساله صحرای غربی را بدون ملزم کردن یک یا هر دو طرف به انجام کاری که داوطلبانه با انجام آن موافقت نخواهند کرد، حل کند» یا این که «یک بار دیگر بکوشد طرفین را وادار به کار در جهت پذیرش و اجرای» طرح صلح کند.

شورای امنیت ۲۹ آوریل حمایت خود را از طرح صلح به عنوان «راه حل سیاسی مناسب» بر مبنای موافقت نامه بین دو طرف تکرار و از طرفین و کشورهای منطقه خواست به طور کامل با دبیرکل و فرستاده شخصی وی همکاری کنند. شورا همچنین ماموریت هیات ملل متحد برای همه‌پرسی را تا پایان اکتبر تمدید کرد.